

بررسی اصل جنگ و صلح در سیاست خارجی و روابط بین الملل دولت اسلامی با دول غیر اسلامی (با نگاهی بر فقه سیاسی شیعه و اهل سنت)

داکتر محمدحسن فصیحی*

چکیده

این که اصل در سیاست خارجی دولت اسلامی با تکیه بر فقه سیاسی با دول غیر اسلامی جنگ است یا صلح، دو نظریه عمده مطرح است: ۱) اصالت جنگ؛ ۲) اصالت صلح. با توجه به مجموع بحث‌ها و روشن شدن ادله طرفداران جنگ و صلح و نقد شدن نظریه جنگ، به این نتیجه می‌رسیم که اصل در روابط سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی متصالح، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است نه جنگ و منازعه؛ اما اصل در سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی متحارب (در حال جنگ)، اصل جهاد، مقابله به مثل و کسب قدرت و اقتدار است. در عین حال باید دقت کرد که مراد از اصل صلح با دول غیر اسلامی متصالح، صلح عزت‌مدار است، نه هر صلحی و به هر بهایی که شد. جواز جهاد ابتدایی نیز در اسلام ملازم با اصل بودن جنگ نیست؛ زیرا جایگاه جهاد ابتدایی در اسلام، جهاد با محاربان است و محارب تنها کسانی نیستند که به کبان، جان و مال مسلمانان چشم طمع داشته باشند؛ بلکه مصداق مهم‌تر محارب کسانی هستند که قصد براندازی دین و ایمان مسلمانان را داشته باشند. دقت بیش‌تر

این‌که ولو اصل اولی بر صلح باشد، این تنها در مرحله نظریه و تئوری خواهد بود؛ اما در مرحله عمل هیچ‌گاه به عنوان اصلی ثابت نخواهد بود؛ بلکه در مرحله عمل منافع و مصالح اسلام و امت اسلامی تعیین‌کننده روابط سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: جنگ، صلح، صلح عزت‌مدار، سیاست خارجی، دولت اسلامی، فقه و فقه سیاسی.

مقدمه

بدون شک، عصر حاضر، مقطع رویارویی مکتب اسلام با مکتب لیبرال سرمایه‌داری است. تنها مکتب فکری که مبانی فکری و فلسفی نظام لیبرال سرمایه‌داری را زیر سؤال برده، اسلام است.

سرمداران استکبار و نظام لیبرال سرمایه‌داری که منافع نامشروع‌شان را در جهان اسلام در معرض خطر جدی می‌بینند، سراسیمه و وحشت‌زده دست به هر کاری می‌زنند تا اسلام را از صحنه زندگی عقب رانده و جلوی بیداری امت اسلامی را بگیرند. امکانات وسیع مادی و معنوی و تبلیغاتی را در این جهت به کار انداخته‌اند تا به زعم خودشان، جلوی گسترش و نفوذ روزافزون اسلام سیاسی و موج اسلام‌خواهی را در جهان بگیرند که الآن به صورت عملی با نقاب مبارزه با تروریسم جهانی در دنیا جبهه باز کرده است. گزینه‌های مورد توجه دشمن در این مقطع سه عامل عمده است که موجب تخریب چهره واقعی اسلام ناب محمدی شده است.

عامل اول، دشمنان قسم‌خورده، مغرض و متعصب اسلام و مسلمانان می‌باشند که آگاهانه یا دست‌اندر کار قرار دادن آیات جهاد و با انواع تبلیغات گسترده، آموزه جهاد در اسلام را تخریب کرده، اسلام را دین خشونت و ترور و مسلمانان را مخالفان صلح جهانی معرفی کرده و با مخدوش ساختن چهره اسلام و ترسیم چهره خشن، جنگ‌طلب، دشمن صلح و آشتی و غیر قابل انعطاف از اسلام، جهانیان را نسبت به اسلام بدبین می‌کنند.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

عامل دوم، ایجاد گروهک‌ها و فرقه‌های افراطی مانند طالبان، القاعده، داعش و سایر گروهک‌های تکفیری است که این گروهک‌های مزدور، با اعمال و رفتار جنون‌آمیزشان و زیرپا گذاشتن ابتدایی‌ترین حقوق بشر، دست به وحشت‌افکنی، ترور، راه‌زنی، قتل و کشتار، غارت، انتحار و انفجار زده و بر طبل ترور و خشونت به نام اسلام می‌کوبند و خواسته یا ناخواسته، بهانه به دست دشمن می‌دهند.

عامل سوم، فعالیت گسترده وهابیت افراطی است که بر ترور و تکفیر مسلمانان، به‌خصوص شیعیان،

تأکید می‌کند و این در حالی است که اسلام، دین رحمت، رأفت و مهربانی است و آموزه جهاد در آن برای مواقع دفاع از دین و متعلقات آن در صورت تجاوز یا فتنه، با صدها مقررات حقوقی و اخلاقی مترقی وضع شده است.

بنابراین، این سؤال به صورت جدی مطرح می‌شود که آیا اصل اولی به عنوان یک اصل ثابت در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی صلح است یا جنگ یا هیچ‌کدام به عنوان اصل ثابت پذیرفته نیست؟ با توجه به این مقدمه باید دید نظر اسلام و فقه سیاسی چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: هدف اصلی از جنگ مقدس و مشروع یا جهاد فی سبیل الله در اسلام، چیزی جز استکمال جامعه انسانی و قرب او به خداوند متعال نیست، و این نیز جز با بسط توحید و گسترش عدالت به عنوان عالی‌ترین ارزش‌های الهی و انسانی امکان‌پذیر نیست. اما در عین حال، این هدف کلی را می‌توان با توجه به فقه سیاسی و انتظار فقهای عظام به اهداف جزئی و روشن‌تری تقسیم کرد. برای این منظور باید دید که استنباط فقهای کرام از قرآن کریم و سیره نبی مکرم اسلام (ص) چیست؟ و جهاد و پیکار مسلحانه را با چه گروه‌ها و جوامعی و به چه منظوری مجاز و یا واجب دانسته‌اند؟

از منظر قرآن کریم و سیره سیاسی پیامبر اسلام (ص) و برداشت فقها از آن، جهاد مسلحانه تنها با کافران حربی (متخاصم و در حال جنگ) جایز است و صرف نپذیرفتن اسلام از طرف کافران و تسلیم نشدن در مقابل دولت اسلامی، دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد؛ بنابراین، باید گفت اصل اولی در رفتار دولت اسلامی در حوزه سیاست خارجی در قبال غیر مسلمانان (غیر متخاصم) - با توجه به اوضاع و شرایط جهانی و روابط بین‌المللی که امروزه زندگی در آنرا به منزله خودکشی خواهد بود - صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بر معیار قسط و عدل می‌باشد؛ اما در مقابل غیر مسلمانان (متخاصم و حربی)، اصل اولی مقابله به مثل و جهاد است. حال برای روشن شدن بحث، در یک تقسیم کلی باید گفت جهاد بر دو نوع، جهاد دفاعی و ابتدایی، تقسیم می‌شود.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۱. جهاد دفاعی

مقصود از جهاد دفاعی، جنگی است که در برابر تهاجم، تجاوز و ظلم دشمن به مسلمانان و کیان اسلامی صورت می‌پذیرد (طرابلسی، ۱۴۱۱ق: ۴۹؛ حسن بن یوسف حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۴۳)، خواه این دشمن مهاجم، کافر باشد یا مسلمان. به همین دلیل، جهاد دفاعی خود به دو شاخه کوچک‌تر تقسیم می‌شود:

۱-۱. جهاد دفاعی برون مرزی

جهاد دفاعی برون مرزی در حوزه سیاست خارجی، در برابر تهاجم کافران و دولت‌های کفر صورت می‌گیرد؛ یعنی هنگامی که دشمنان به ناحیه‌ای از کشور اسلامی حمله کنند، بر تمام مسلمانان واجب است در مقابل آنان از دین، کشور، شرف و ناموس خود دفاع کنند و برای حفظ آن‌ها از مال و جان خود دریغ نوزند. در این جهاد، حتی بچه‌هایی که به تکلیف نرسیده‌اند اما توانایی دفاع دارند و نیز زنان که در شرایط عادی جهاد از ایشان برداشته شده است، باید در حد توان خود در دفاع شرکت کنند. در جهاد دفاعی اذن و اجازه حاکم شرع لازم نیست و مسلمانان نباید در شرایط حساس و هجوم دشمن منتظر اجازه حاکم اسلامی باشند.

بنابراین، اگر دشمن به سرزمین اسلام و مسلمانان حمله کند و مال، ثروت، استقلال و آزادی آنان را مورد تعرض قرار دهد، به منظور آن‌که مسلمانان را تحت سیطره خود درآورد، در این شرایط دین تکلیف می‌کند که مسلمانان به دفاع برخیزند و از سرزمین اسلام و عزت و سربلندی خود دفاع کنند و هرگز تسلیم دشمن نشوند. قرآن کریم می‌فرماید: «... اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد؛ ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می‌دارد»^۱

اولین آیاتی که پس از دوران صبر و استقامت و تحمل سال‌ها شکنجه و اذیت و آزار مشرکین بر پیامبر نازل شد و مسلمانان را به مقابله با مشرکان فراخوانده و اجازه پیکار مسلحانه را به مسلمانان داد، آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره حج است. در این آیات، خداوند متعال در برابر ظلمی که بر مسلمانان رفته است و آوارگی از منزل و دیار که بر آنان تحمیل شده است، به آنان اجازه جهاد می‌دهد: «به کسانی که جنگ بر آن‌ها تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها توانا است. آن‌هایی که بنا حق از دیارشان رانده شده‌اند، جز آن بود که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است؟ و اگر خدا بعضی را به وسیله بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها و کلیساها و کنش‌ها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شود، ویران می‌شد و خدا هر کس را که یاریش کند، یاری می‌کند و خدا توانا و پیروزمند است»^۲. این آیات اشاره به جهاد دفاعی دارد؛ چون مظلوم باید از حیثیت و آبروی خود دفاع بکند و اگر مظلوم تن به ظلم داده و در مقام دفاع از آبرو و حیثیت خود بر نیاید، نه تنها خود به خود ظلم کرده؛ بلکه زمینه ظلم به دیگران را نیز فراهم کرده است.

۱. وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره/ ۲۵۱).

۲. اذْنٌ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَ أَنْ اللَّهُ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ... (حج/ ۳۹) وَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَلَكْتُمْ سَوَاعِقُ وَ بِيَعِ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ، (حج/ ۴۰).

باید دقت کرد که مراتب دفاع هم به حسب اولویت بدین قرار است که هرگاه امر میان حفظ اسلام و حفظ جان دایر شود، حفظ اسلام مقدم است، چه رسد به تراحم میان حفظ اسلام و حفظ مال و امثال آن؛ از این رو، جهاد که متضمن بذل مال و جان در راه خدا است، با هدف اعتلای کلمه اسلام انجام می‌گیرد؛ چون در اسلام مرجع المراجع به لحاظ امنیت، اسلام است.

سیره سیاسی - امنیتی نبوی (ص) و سیره سیاسی - امنیتی علوی (ص) نیز با همین مبنا قابل تبیین است. در سنت مطالعات فقه امنیت [و وجوب دفاع] معمولاً حفظ دین بالاتر از حفظ جان، حفظ جان بالاتر از حفظ خرد، حفظ خرد بالاتر از حفظ نسل و حفظ نسل بالاتر از حفظ مال شمرده می‌شود. بر حسب اولویت‌ها، مرجع تشخیص و تعیین اولویت‌ها هم دولت اسلامی است که در رأس آن حاکم واجدالشرايط قرار دارد (لکزایی، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

نکته قابل تأمل این‌که همان‌طور که مرجع تشخیص و تعیین اولویت‌ها دولت اسلامی است، عهده‌دار ولایت مظلالم هم حاکم اسلامی است. مظلالم جمع مظلومه به معنای ستم و ولایت مظلالم رفع ظلم از مظلوم است؛ ظلمی که قاضی قدرت رفع آن را ندارد. لذا باید قدرت بالاتر مثل حاکم یا دیوان عالی رسیدگی به آن را به عهده بگیرد. به همین جهت گفت شده که باید حاکم مظلالم دارای سطوت و هیبت لازم باشد که حکم وی اجرا شود و مورد بی‌اعتنایی قرار نگیرد (ابراهیم یعمری، ۱۴۲۲ق: ۳۹). این ولایت عهده‌دار کشف مظلالم است (همان: ۲۶۸) که از آن تعبیر به ولایت سیاسی هم می‌شود (اعرابی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

دقت بیش‌تر این‌که خیلی از شرايطی که در جهاد ابتدایی وجود دارد؛ مانند بلوغ، عقل، آزاد بودن، مرد بودن، سلامت از انواع بیماری‌ها و تمکن و قدرت بر ادای نفقه، در جهاد دفاعی این شرايط وجود ندارد؛ زیرا هدف از این جهاد، دفاع هرچه سریع‌تر و بیش‌تر از میانی اسلام و آبرو و شرف و نوامیس جامعه اسلامی و مسلمانان است؛ بنابراین، در جهاد دفاعی شرايط آسان‌تر شده است تا عده بیش‌تری از مردم را شامل شود و مسلمانان با تمام امکانات و نیروی خود از دین، جان و ناموس خود در برابر دشمنان تجاوزگر دفاع کنند و با آنان به مبارزه برخیزند.

۱-۲. جهاد دفاعی داخلی یا جهاد با اهل بغی

جهاد دفاعی داخلی یا جهاد با اهل بغی، یعنی جهاد علیه شورشگران مسلح که علیه حکومت اسلامی دست به طغیان می‌زنند.

مشروعیت این دو نوع جهاد آنچه‌ان بدیهی است که حتی مخالفین جنگ نیز با اصل آن مخالفتی

ندارند؛ به سبب این که جهاد دفاعی، اعم از داخلی و خارجی، در ارتباط مستقیم با حفظ امنیت داخلی و خارجی مطرح است... زیرا امنیت یک کل تفکیک ناپذیر است؛ به این معنا که امنیت خارجی بدون امنیت داخلی امکان پذیر نیست. همان گونه که برای حفظ امنیت داخلی وجود سازمان ها و نهادهای مختلف از قبیل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و اطلاعاتی ضرورت دارد، برای ایجاد و حفظ امنیت خارجی نیز سازمان ها و نهادهای فعال مورد نیاز است. وضعیت هر کدام از این دو امنیت (خارجی و داخلی) در یگدیگر تأثیرگذار است. یک ملت که دارای هویت سیاسی است، زمانی از امنیت ملی و خارجی برخوردار است که با آزادی کامل از حقوق مشروع خود برخوردار بوده و از هرگونه تعرض و تجاوز خارجی [و حاکمیت داخلی] مصون باشد (اعرابی، ۱۳۹۱: ۳۳۶).

۱-۳. جهاد آزادی بخش

جهاد آزادی بخش، یعنی جهاد با استضعاف گران به منظور حمایت از مستضعفان و ملت های تحت ستم و استبداد است. خداوند در قرآن کریم راجع به جهاد آزادی بخش می فرماید: «و شما را چه شده که کارزار نمی کنید در راه خدا و آنان که ناتوان شمرده شده اند، از مردان و زنان و کودکانی که می گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند، بیرون بر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یآوری بگمار»^۱ در این آیه، نخست با تعبیر استضعافی مسلمانان را به جنگ تحریک می کند (و این گونه تعبیر، تأکید فراوانی را به همراه دارد) و بلافاصله سخن از مستضعفان و ناتوان شمرده شدگانی به میان می آورد که به صورت اجباری در میان کافران و چنگال ستم آنان در مکه گرفتار آمده و از هجرت به مدینه عاجز شده اند؛ بنابراین، آنچه باعث تشریح قتال با کفران شده، نجات ناتوان شمرده شدگانی است که از ستم کافران به ستوه آمده و از درگاه الهی نجات خویش را طلب می کنند (فخر رازی، ج ۱۰: ۱۸۱).

۲. جهاد ابتدایی

بنیاد اندیشه

مقصود از جهاد ابتدایی - برخلاف ظاهر عبارت - جنگی نیست که مسلمانان آغازکننده آن باشند؛ بلکه منظور جنگی است که به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن، تحقق می یابد. این نوع از جهاد به خاطر برداشت قابل نقدی برخی از فقها از آیات جهاد که اصل را بر جنگ گذاشته اند، در مقابل کفار^۲ و همین طور به خاطر تبلیغات مغرضانه دشمنان اسلام و به وجود آوردن گروهک های تکفیری همانند

۱. وَ مَلَکُمْ لَا تَمَانُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَمَسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ لظَلَمَ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء/ ۷۵).

۲. بعداً اقوال این دسته از فقها مفصل بیان خواهد شد.

داعش، طالبان و القاعده و امثال آنان و اکمال‌نمودن آنان، باعث شده است که امروزه اسلام به عنوان خطر جدی و تهدید برای صلح و امنیت بین‌الملل معرفی شود. حال به خاطر رفع این شبهه لازم است این بحث مطرح شود که آیا اسلام در سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی با دول غیر اسلامی بنا را بر صلح گذاشته است یا جنگ؟ و نظرات فقها و اندیشمندان در این زمینه چیست؟

۲-۱. اصل جنگ و صلح در سیاست خارجی دولت اسلامی

درباره اصل جنگ و صلح در اسلام سخن بسیار گفته شده و هریک از اندیشمندان مسلمان یا مستشرقان با مراجعه به متون دینی و عملکرد زمامداران مسلمان، ایده‌ای را برگزیده‌اند (المهیری، ۱۹۹۵م: ۲۹-۵۱؛ محمود مصطفی، ۱۴۱۷ق، ج ۱؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۱۱؛ الطریقی، ۹۷-۱۲۹). برخی ایده صلح و برخی ایده جنگ و هر دو دسته مستنداتشان را آیات قرآن کریم، سنت رسول مکرم اسلام (ص) و عملکرد زمامداران مسلمان قرار داده‌اند که از قوت برخوردارند؛ لذا تبیین و روشن‌نمودن این بحث «که اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی بر صلح است یا جنگ»، ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱-۱. اصالت جنگ

از آن‌جا که دین اسلام دین جهانی است^۱ و اراده الهی بر این تعلق گرفته که این دین بر تمام ادیان و جوامع ظهور و سیطره پیدا کند، لذا طبیعی به نظر می‌رسد که این دین برای گسترش حاکمیت خود بر تمام زمین تلاش کند. معنا ندارد که دینی جهانی باشد و برای نشر و گسترش حاکمیت خود متوسل به زور نشود و جهاد را منحصر در دفاع بداند؛ زیرا با حاکمیت دین اسلام و اهداف آن که هدایت بشر و رهایی آن‌ها از سلطه استکبار و استعمارگران است، سازگاری ندارد و اسلام آن را در تضاد با منافع خود می‌بیند و در نتیجه به مقابله با آن برمی‌خیزد. برخی از فقیهان شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که جهاد با مشرکان و اهل کتاب یک اصل و قاعده است و صلح یک حالت استثنایی است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱: ۴۶، ۴۸ و ۲۹۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۴۰؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰؛ ابن عربی، ج ۱: ۱۰۳). بر این اساس، در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، مبنای روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر مسلمان جنگ و ستیز با کفار است؛ البته، جنگ و ستیزی که مسبوق به دعوت و عدم پذیرش از سوی آنان باشد (ارجینی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

۱. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا (اعراف/ ۱۲۸)؛ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَلِمَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ/ ۲۸).

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (صف/ ۹، توبه/ ۳۳ و فتح/ ۲۸).

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان به این فقیهان نسبت داد- اگرچه اصالت جنگ و صلح در کتاب‌های فقهی به صراحت مطرح نشده است- این است که این‌ها معتقدند:

اولاً، وجوب جهاد ابتدایی با مشرکان برای اسلام آوردن و با اهل کتاب هم برای اسلام آوردن یا جزیه دادن است (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۶، ج ۳: ۸۴)؛ به گونه‌ای که با مسلمانان خصوصاً نوزندان، مانع تبلیغ اسلامی نشوند و به زیردستان و ضعیفان ستم نکنند.

ثانیاً، صرفاً قائل به جواز ترک مخاصمه موقت با مشرکان هستند؛ صلح دائمی را نمی‌پذیرند (مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۳۸۱)؛ چرا که به تعطیلی امر جهاد ختم می‌شود. این‌ها با استناد به مطلق بودن آیات جهاد، از جمله آیه سیف، کفر را علت جهاد ابتدایی می‌دانند و می‌گویند: آیات قتال، جواز جهاد را بر متجاوز بودن آنان مقید نکرده و لذا نیاز به احراز قید نیست.^۱

و هم‌چنین، مطلق بودن آیات جزیه را در جنگ با اهل کتاب معتقدند و برای آن هیچ قیدی قائل نیستند. بر این اساس، معیار روابط مسلمانان با غیر مسلمانان را آیات قتال و جزیه به صورت مطلق و آیات ناسازگار با این نظریه را منسوخ می‌دانند. (قرطبی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۹۲؛ المقرئ الفیومی، ج ۲: ۸۱۴). برخی از اینان، آیات مطلق جهاد را ناسخ آیات مقید و نیز ناسخ برخی آیات صلح می‌دانند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۲۲). البته، باید دقت کرد که مشهور فقهای شیعه جهاد ابتدایی را قبول دارند؛ ولی آن را مشروط به حضور و اذن امام معصوم (ع) می‌دانند (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۷۰؛ الموسوی الخمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴۸۱). حال به عنوان نمونه به تعدادی از فقیهانی که معتقد به نظریه اصالت جنگ هستند، اشاره می‌شود:

۱-۱-۱-۲. شیبانی و اصل جنگ

از میان فقهای یکی شیبانی است که اصل در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دولت اسلامی را بر جنگ می‌داند و ترک مخاصمه (موادعه) با دشمن را در صورت ضعف مسلمین در چارچوب «موادعه» جایز می‌داند. وی با انتخاب عنوان موادعه نشان داده است صلح و سازش واقعی میان مؤمن و مشرک نیست؛ بلکه میان آنان تنها معاهده وجود دارد و موادعه معاهده است (ابوالوفا، ۲۰۰۱م، ج ۱۴: ۲۰-۲۱؛ ابوعمید، ۱۳۹۱: ۳۱۱). همین‌طور، شیبانی آیات جهاد را به گونه ذیل رتبه‌بندی کرده، می‌گوید: آیات

۱. فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... (توبه/۵). بر اساس این آیه که معروف به آیه سیف است، باید با مشرکان جنگید تا توبه کنند، نماز برپا دارند و زکات بپردازند (ر. ک. راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۲۲).
 ۲. درباره ناسخ بودن آیات مطلق جهاد، برخی مفسران راه فراط را در پیش گرفته‌اند تا آن‌جا که آیه سیف را به تنهایی ناسخ ۱۲۴ آیه از آیات مقید جهاد، آیات صلح و صفح و گذشت و... می‌دانند (ر. ک. ابن متوج، الناسخ و المنسوخ، شرح سید عبد الحلیل حسین قاری، ص ۱۲۵).

جهاد این گونه بر پیامبر (ص) نازل شده است:

۱. پیامبر (ص) ابتدا مأمور به تبلیغ و اعراض از مشرکین شده است: «آنچه را که مأمور هستی آشکار کن و از مشرکان اعراض کن»^۱
۲. بعد امر به مجادله احسن شده است: «به راه پروردگارت دعوت کن با حکمت و موعظه خوب و با طریق نیکو با آنها مجادله کن که خدایت داناتر است نسبت به آن که از راهش گمراه شده و او داناتر است به هدایت یافتگان»^۲
۳. سپس اذن جهاد داده شده است: «به مؤمنان که مورد قتال واقع می شدند، اذن قتال داده شده که آنها مظلوم شده اند خدا به یاری شان قادر است»^۳
۴. در مرحله آخر دستور جهاد به صورت مطلق صادر شده است که هیچ گونه قیدی ندارد: «وقتی که ماه های دارای حرمت و احترام (ماه هایی که جنگ در آنها حرام است) تمام شد، مشرکان را هرجا که یافتید بکشید، آنها را بگیرید و حبس کنید و برای آنها در هر کمینی بنشینید اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، راه شان را باز کنید که خدا آمرزنده و مهربان است»^۴ از این ترتیب بندی ما درمی یابیم که اصل در روابط دولت اسلامی با دیگر دولت ها [دولت های غیر اسلامی] همان [جنگ] جهاد است (ابوعبید، ۱۳۹۱: ۳۱۱-۳۱۲).

۲-۱-۱-۲. خدوری و اصل جنگ

«خدوری» نیز تحت تأثیر شبیانی، روابط عادی میان سرزمین های اسلامی و غیر اسلامی را بر جنگ پنداشته است (خدوری، ۲۲۱ و ۳۷۶) و در نیم قرن گذشته بسیاری از نویسندگان وجود ایده جنگ و خصومت دایمی میان اسلام و غیر مسلمانان را به نوشته های او مستند می سازند^۵ و به پیشنهاد او شبیانی را پدر حقوق بین الملل اسلامی خوانده اند. «آرتورنوس بام» در کتاب تاریخ حقوق بین الملل، ضمن آن که قوانین اسلامی را درباره روابط بین المللی مختصر و مبهم توصیف می کند، به این نتیجه می رسد که جنگ، محور اصلی در روابط بین الملل است و چون کشورهای اسلامی همه یک واحد سیاسی هستند (دارالاسلام)، بین مسلمانان و مشرکان همیشه یک حالت پنهانی جنگ وجود دارد. این

۱. فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (حجر/ ۹۴).

۲. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَعْزَلِ لِحَسَنَةٍ وَ جَادِلْهُمْ بِلِئَالِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل/ ۱۲۵).

۳. اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظِلْمًا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج/ ۳۹): الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ (حج/ ۴۰).

۴. فَإِذَا اسْتَلْحَ الْأَشْهُرَ الْحَرَّمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... (توبه/ ۵).

5. Stephen C. Neff: War and the law of nations: a general history, Cambridge: Cambridge University Press, 2005, Pp.40-41. (۱۹۰: ۱۳۹۱). (مندرج در سید مصطفی میر محمدی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

جنگ مقدس، «جهاد» نام دارد. گرچه خود تردید دارد که جهاد فی نفسه جنگی مقدس است یا پس از حکم مقامات صلاحیت دار به این وصف درمی آید؛ ولی با تأیید دیدگاه خدوری، اصل جنگ در اسلام را تمایل به کشورگشایی می داند. لیک طریق انصاف را رها نمی کند و بر مترقیانه بودن حقوق جنگ در اسلام از برخی جهات بر باورهای مسیحی و سهل گیری و خوش رفتاری با کفار در قرآن معترف است. وی می پذیرد که در جهان اسلام بیش از دنیای غرب تساهل و مدارا وجود داشته است (نوس بام، ۷۳-۷۵).

سابقه اسلام در حقوق معاهدات نیز به طور کلی خوب است؛ اما صلیبیون به این اصل اعتقاد داشتند که با کفار هیچ نوع عهد و پیمانی ضرورت ندارد.

ولی اندیشه حالت جنگ پنهانی با مشرکان اجازه نمی داد که یک حاکم مسلمان با غیر مسلمان پیوند دایمی پیدا کند (نوس بام، ۷۶). به نظر می رسد «آرتور نوس بام» خود دلیل شکل نگرفتن پیوند دایمی را روشن کرده است؛ زیرا اساساً مسیحیان آن عصر در روابط خود با مسلمانان پایبندی به هیچ تعهدی را نمی پذیرفتند بدیهی بود از عدم پایبندی حالت جنگ پنهانی انتظار رود. باید دانست که فرض اصل جنگ، منحصر در نویسندگان غربی و یا مستشرق نیست (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در برخی از رساله های جدید در دانشگاه های عربستان سعودی اصل صلح انکار شده است و ادعا می شود اصل صلح سخن نویسندگان معاصر است و فقیهان گذشته به صراحت از اصل صلح سخن نگفته اند؛ بلکه در حالات استثنایی صلح را تجویز کرده اند (عثمان، ۱۹۹۹م: ۴۱۶). از میان نویسندگان معاصر، حسن البنا، سید قطب و تنی چند اصل را بر جنگ دانسته اند (المهیری، ۱۹۹۵م: ۳۰-۳۱؛ خلیلیان، ۱۳۷۷: ۲۰۶؛ صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲: ۱۶).

۲-۱-۳. نقد نظریه اصالت جنگ

مهم ترین ادله نظریه اصالت جنگ با کفار، آیات آغازین سوره براءت است که این آیات را آخرین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) می دانند که آیات مربوط به امر به صلح، مواعده و صفح را نسخ کرده اند؛ لذا آیات قتال دستور عمومی برای کشتن کفار^{۱۳۹۲} در مکان و زمانی را صادر کرده است.

جواب این است که آیا نسخ آن هم با آن گستردگی قابل قبول است. نسخ در صورتی مورد دارد که آیات کاملاً باهم در تعارض باشند و به هیچ وجه قابل جمع نباشند؛ اما در صورتی که جمع بین آنها ممکن باشد، نسخ جایگاهی ندارد و آیات جهاد قابل جمع می باشند؛ زیرا بعضی از آیات مطلق و

بعضی مقید هستند؛ آیاتی به طور مطلق دستور بیکار با مشرکان را می‌دهند^۱ و آیات دیگر جهاد با کفار را مقید به تجاوز^۲ آفته در دین^۳، ظلم به مستضعفان^۴ و عدم پایبندی به معاهدات^۵ از سوی مشرکین می‌کنند. در نتیجه طبق قاعده کلی اصولی باید مطلق را حمل بر مقید نمود. به قول شهید مطهری، این جا ما باید آن مقیدات را قرینه توضیحی برای آن مطلق بگیریم؛ بنابراین، طبق قاعده باید مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان کرده است؛ یعنی آیات قرآن جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی‌داند؛ بلکه در یک شرایط خاص واجب می‌داند (مطهری، جهاد: ۵۷-۵۸ و ۲۶-۳۲).

۲-۱-۲. اصالت صلح

در مقابل دسته قبل، برخی از فقیهان و اندیشمندان مسلمان قائل به اصالت صلح هستند و صرفاً جهاد دفاعی را مشروع می‌دانند و حکم جهاد را منسوخ و یا مستحب می‌دانند (الزحیلی، ۱۴۱۲ق: ۷۷، ۷۸ و ۸۷). برخی فقیهان معاصر تنها جنگ را به منظور رفع موانع دعوت یا نجات مستضعفان از دست ستمگران مشروع می‌دانند (شمس‌الدین، ۱۹۷۹م: ۲۰۵) و می‌گویند: از آن جا که در دین مبین اسلام جهاد برای کشورگشایی و توسعه قدرت شخصی تشریح نشده، بنابراین، جهاد یک اقدام رهایی‌بخش است نه اقدامی ستیزه‌جویانه. به همین منظور، در صورتی که امکان و وصول به اهداف جهاد از طریق غیر نظامی میسر باشد، نباید به جنگ متوسل شد؛ از این رو، خداوند جهاد را به منظور سرکوبی مستکبران، رهایی مستضعفان و ایجاد زمینه معرفت و آشنایی کسانی که در جهالت و بی‌خبری نسبت به معارف توحیدی و راه‌های کسب سعادت دنیا و آخرت نگه داشته شده‌اند، واجب کرده است (<http://www.islamquest.net/fa/archive/question>). حال به عنوان نمونه به نظرات برخی از اندیشمندان که قائل به اصالت صلح هستند، اشاره می‌شود.

بنیاد اندیشه

۱. فَإِذَا سَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحَرَامَ فَلَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ (توبه/۵)؛ فَإِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الرِّبَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدَ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضِيعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (محمد/۴)؛ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهِبْ لَهُمْ مِنْهُنَّ الْمَصِيرَ (تحریم/۹).
۲. وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْقَهُونَكُمْ وَلَا تَتَّقُوا إِنْ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ (بقره/۱۹۰)؛ الشُّهُرُ الْحَرَامُ بِالشُّهُرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ عَاهَدَ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا عَاهَدْتُمْ عَلَيْهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (بقره/۱۹۴).
۳. وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ لَتَهُزَأَ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (بقره/۱۹۳)؛ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ لَتَهُزَأَ فَإِنِ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال/۳۹).
۴. وَ مَا لَكُمْ لَتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أُمَّهَاتُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء/۷۵).
۵. وَ إِن كُنْتُمْ أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّهُمُ الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (توبه/۱۲).

۲-۱-۲. سفیان ثوری و ابن شبرمه

در میان اندیشمندان کسانی هستند که ریشه روابط بین دولت اسلامی و سایر دول را صلح می‌دانند. در رأس این گروه سفیان ثوری و ابن شبرمه است. آن‌ها می‌گویند که جنگ با غیر مسلمانان تنها در صورتی واجب است که آن‌ها آغازکننده جنگ باشند. در این صورت است که جنگ با آن‌ها با هدف دفاع واجب است. خداوند می‌فرماید: «همان‌گونه که کفران با تمام امکانات با شما مبارزه می‌کند، شما هم با تمام امکانات با آنان مبارزه کنید.» (شیبانی، ج ۱، ۱۸۷)

شیخ ابوزهره هم همین عقیده را دارد. و می‌گوید: «به این‌جا می‌رسیم که اصل روابط کشورهای اسلامی با غیر اسلامی در صلح است و این باور بیش‌تر اندیشمندان و فقها است و تعداد اندکی هستند که مخالف این نظریه هستند و نظر ایشان بر این است که نام‌گذاری سرزمین مخالفان به سرزمین جنگ مانع از این نمی‌شود که اصل بر صلح باشد (ابوزهره، ۱۹۹۵: ۵۲).

۲-۲-۱-۲. وهبه الزحیلی

به نظر «زحیلی»، اکثر فقیهان مسلمان قرن دوم هجری بر اساس برداشتی که از ظاهر و اطلاق آیات داشتند، معتقد بودند اصل در رابطه مسلمانان با بیگانگان در جنگ است. این دسته از فقیهان متأثر از شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر زمان خود چنین ایده‌ای را تقویت می‌کردند؛ زیرا همواره رابطه بین ملل آن زمان در یک وضعیت متخاصم و بحرانی قرار داشته و زمامداران نیز وضعیت کشور را حالت جنگی اعلام می‌کردند. از سوی دیگر، در عمل نیز پس از رحلت پیامبر (ص) جنگ‌های متعددی بین مسلمانان و بیگانگان در گرفت و سال‌ها ادامه داشت. در نتیجه این شرایط بود که فقیهان مسلمان با استناد به ظواهر برخی از آیات قرآن و استمرار وضع موجود، اصل در روابط مسلمانان با بیگانگان را جنگ پنداشتند تا از این طریق، روحیه مسلمانان را با یک شرایط جنگی هماهنگ سازند (الزحیلی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۱؛ الزحیلی، ۱۹۹۷م: ۹۳).

بر این اساس، مقطعی بودن شرایط جنگی ^{دوره از حیات اسلام را نمی‌توان یک اصل تلقی کرد؛ زیرا:}

اولاً، با روح تعالیم اسلام که بر صلح و سلام و امنیت استوار است، ناسازگار است.

ثانیاً، چنانچه اصل در روابط بین مسلمانان و غیر مسلمانان را بر جنگ بنا نهیم، نتیجه آن است که مسلمانان باید همیشه در یک حالت بحرانی و اضطراب زندگی کنند و این نه تنها با رسالت جهانی اسلام بلکه با اهداف ادیان آسمانی که برقراری صلح و امنیت و جلوگیری از کشتار و خون‌ریزی از

جمله آن اهداف است، سازگار نیست.

ثالثاً، نشانه‌هایی در آموزه‌های اسلام به روشنی موید صلح است. نام دین اسلام از ریشه کلماتی چون «سلم» و «سلام» و «سلامت» گرفته شده که در آنها آرامش، سکون و صلح نهفته است. از اسامی خداوند سلام است.^۱ عبارت «سلام علیکم» تحیت و درود روزانه مسلمانان از بهترین درودها و پیام‌ها است که متضمن سلامتی است. کلمه سلام و مشتقات آن در قرآن بیش از یکصد بار آمده است؛ در حالی که کلمه جنگ (حرب) فقط در شش آیه وجود دارد (محصانی، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۴).

۲-۱-۲-۳. علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در نفی جنگ طلبی و ستیزه‌جویی اسلام و در بیان فلسفه و حقیقت جهاد می‌نویسد: غرض از جهاد اقامه دین و اعلا‌ی کلمه الله است؛ بنابراین، جهاد عبادتی است که در آن قصد قربت شرط است. جهاد برای برتری‌جویی بر اموال و اعراض دیگران نیست - به همین دلیل، دنباله آیه می‌فرماید: «تعدی و تجاوز نکنید به درستی که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد»^۲ - بلکه برای دفاع از حق انسانیت واجب شده و دفاع ذاتاً محدود است؛ در حالی که تجاوز خروج از حد است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۶۳).

به صورت کلی باید گفت هرگونه دفاع از اصل صلح، رد ایده جنگ نیز هست «اگر بنا بود جنگ حالت عادی روابط با غیر مسلمانان باشد، قرآن هیچ‌گاه مسلمانان را به صلح دعوت نمی‌کرد» (حسینی «ژرفا»، ۱۳۸۰: ۲۳)؛ از این رو، «بوآزار» در رد ادعای خودوری و آنان که اصل را بر جنگ می‌پندارند، می‌گوید با مراجعه به مبانی دارالاسلام و دارالحرب می‌توان دریافت که بی‌طرفی (اعتزال) حالت عادی روابط بین الملل مسلمانان بوده است (بوآزار، ۱۳۶۲: ۱۷۲؛ خلیلیان، ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۶۱؛ حسینی «ژرفا»، ۱۳۸۰: ۷۹). از میان معاصرین، محمد عبده، شیخ محمد شلتوت، محمد ابوزهره، وهبه زحیلی و بسیاری دیگر اصل را بر صلح می‌دانند (بنگرید به: المهری، ۱۹۹۵م: ۳۸-۳۹؛ حامد سلطان، ۱۹۷۸م: ۳۶؛ الزحیلی، ۱۹۹۷م: ۱۲۲؛ العفیفی، بی‌تا: ۱۲۶-۱۲۷؛ ابوزهره، ۱۹۹۵م: ۵۰-۵۱).

۲-۱-۲-۴. شهید مطهری

شهید مطهری نیز آیات قرآن درباره جنگ و صلح را در چهار دسته قرار می‌دهد: (۱) آیاتی که به طور مطلق فرمان جنگ و مقاتله می‌دهد؛ (۲) آیاتی که جنگ را به مواردی مانند این که دشمنان با مسلمانان در حال جنگ باشند و یا بر مسلمانان سلطه داشته و آزادی آنها را سلب کرده باشند، محدود می‌کند؛

۱ ... هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ... (حشر/ ۲۳).

۲ وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره/ ۱۹۰).

۳) آیاتی که در آن‌ها به صراحت از دعوت اجباری به دین نهی شده است؛ مانند «لا اکراه فی الدین»؛
 ۴) سرانجام آیاتی که در آن‌ها همگان به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت می‌شوند.

حال چنانچه در قرآن فقط دسته نخست آیات وجود داشت، می‌توانستیم بگوییم که اسلام دین جنگ است؛ اما چنین نیست و این آیات قید برای آیات صلح هستند؛ یعنی آیاتی که دعوت به صلح می‌کنند، مطلق هستند و آیاتی که دعوت به جنگ و جهاد می‌کنند، آیات صلح را مقید و استثنا می‌کنند (مطهری، ۲۶-۲۷ و ۳۸)؛ بنابراین، در اسلام اصل در روابط با سایر ملل بر صلح است و حالت جنگ را باید استثنا به شمار آورد.

۲-۱-۲-۵. نظر صائب

به نظر می‌رسد صواب هم همین است که اصل بر صلح باشد؛ چون اصل بر جنگ بودن، پیامدهای منفی زیادی را به دنبال دارد:

اولاً، اسلام را به جهان یک چهره خشن، امنیت‌ستیز و ضد حقوق بشر معرفی می‌کند؛ خصوصاً در شرایط امروزی که یک عده به نام طالبان، داعش، الفاعده و امثال آن اجیر استکبار شده برای بدنام کردن اسلام از هیچ جنایتی اجتناب نکرده و تمامی آموزه‌ها و حقوق اولیه بشری را با اعمال زشت و خشنونت آمیزشان زیر پا می‌گذارند.

ثانیاً، با روح معارف و آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد؛ زیرا که اسلام دین رحمت و رأفت بوده و سلم، سلام و سلامت را در ذات خود داشته و با خشنونت سازگار نیست.

ثالثاً، همان‌طور که زحیلی اشاره کرد، اگر اصل بر صلح نباشد، باید مسلمانان همواره در ناآرامی و اضطراب و حالت آماده‌باش به سر ببرند که این هم با روح اسلام و تعالم آن سازگاری ندارد.

البته، باید دقت کرد مراد از صلحی که می‌گوییم، صلح عزت‌مدار است نه صلح ذلیلانه؛ یعنی باید پیشنهادکننده آن دشمن باشد و پیشنهاد صلح اگر از طرف مسلمانان بشود و این پیشنهاد موجب ذلت و خواری اسلام و مسلمانان شود، مشروعیت نداشت. به عبارت دیگر، درست است که مبنای روابط خارجی دولت اسلامی صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ اما نه صلحی منفعل و نه تلاشی در جهت تطبیق مفاهیم اصیل اسلامی با مفاهیم و قوانین بین‌المللی موجود به هر بهایی که شد؛ بنابراین، هرچند اسلام طرفدار صلح است؛ ولی مسلمانان را از سستی و پذیرش ذلت برحذر می‌دارد (بنگرید به: ارجینی، ۱۳۸۷: ۲۵۶ به بعد).

پس صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در صورتی تحقق می‌یابد که طرف مقابل نیز خواستار آن باشد

و اگر طرف مقابل متحارب و ستمگری باشد که بخواهد شرافت اسلامی و انسانی را پایمال کند، صلح با او عین تسلیم و ذلت است؛ این‌جا دیگر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز معنا نداشته؛ بلکه این‌جا اصل جهاد، مقابله به مثل و کسب قدرت و اقتدار مطرح است؛ بنابراین، صلح در اسلام به معنای همزیستی شرافتمندانه است (مطهری، ۱۶-۱۸). باید دقت کرد که در سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی - اعم از متصالح و متحارب - «اصل نفی سبیل» فصل الخطاب و خط قرمز بوده و از حق و توبرخوردار است؛ بدین معنا که اگر یک دولت از دول اسلامی با دول غیر اسلامی قرارداد یا معاهده‌ای را منعقد کند که موجب وهن اسلام و ذلت مسلمانان و سلطه کفار بر مسلمانان شود، قاعده نفی سبیل آن قرارداد و معاهده را باطل اعلان می‌کند.

همان‌طوری که فقیه بزرگوار و زمان‌شناس معاصر می‌گوید: صلح مشروع، صلحی است که دشمن آن را پیشنهاد کند و خواهان آن باشد و پس؛ زیرا جز این صورت مشمول ادله جواز صلح نمی‌شود؛ بلکه هم‌چنان مشمول دلیل نهی از آن است، و لفظ «جنوح» در آیه «و ان جنحوا» به معنای تمایل به چیزی است و اعم از پیش‌قدمی و پیشنهاد است و چه‌بسا که کسی به چیزی مایل باشد، بی آن‌که پیشنهادش کند؛ بنابراین، تعبیر «و ان جنحوا» در آیه شریفه به معنای آن است که اگر آنان به صلح تمایل نشان دادند و از آن سر باز نزدند، تو نیز بدان تمایل نشان بده، و در آن هیچ اشاره‌ای به پیشنهاد و این‌که از کدام طرف باشد، نشده است. لذا این آیه - والله اعلم - در صدد بیان اصل مشروع بودن صلح است، آن‌گاه که دشمن بدان تمایل داشته باشد و از آن سر باز نزند. روشن است که اگر دشمن خواستار صلح نباشد و بدان تمایل نشان ندهد، امکان برقراری آن از سوی مسلمانان نیست (<http://andisha313> rozblog.com/post/80)؛ چرا که این روح صلح‌طلبی به معنای پذیرش ذلت به بهانه صلح نیست. آیه می‌فرماید: «و ان جنحوا للسلام فاجنح لها»^۱ اگر دشمنان تمایل به صلح داشتند، شما نیز تمایل نشان دهید؛ چون در غیر این صورت، صلح جز با درخواست ذلیلانه تحقق نمی‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

یا همین‌طور ایشان در ترسیم اصول سیاست خارجی دولت اسلامی سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» را یک مثلث الزامی برای چارچوب سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دولت اسلامی مطرح می‌کند.^۲

بنابراین، از مطالب فوق، نتیجه گرفته می‌شود که در اسلام صلح اصالت داشته و جنگ حالت استثنایی بوده و اسلام هیچ‌گاه آغازکننده جنگ نیست و مقصود از جهاد ابتدایی هم - برخلاف ظاهر عبارت - جنگی نیست که مسلمانان آغازکننده آن باشند؛ بلکه منظور جنگی است که به دلیلی غیر از

۱. وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال / ۶۱).

۲. علی خامنه‌ای، حدیث ولایت، بیانات در دیدار با مسئولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران، ۱۳۷۰/۴/۱۸.

تهاجم فیزیکی دشمن، تحقق می‌یابد و خود در واقع نوعی دفاع محسوب می‌شود.

۲-۱-۳. تقدم دعوت بر جهاد

جهاد، دعوت با مشرکان، کافران، اهل کتاب و منافقان (خارج از قلمرو دولت اسلامی) به منظور فراهم‌ساختن زمینه‌های بسط توحید و رفع موانع از سر راه آن و نیز تأمین امنیت مسلمانان و زندگی مسالمت‌آمیز با سایر دول و جوامع است. نکته قابل تأمل این‌که در باب جهاد دعوت همان‌گونه که از اسم‌شان پیدا است، دعوت همیشه مقدم بر جهاد است و جهاد منهای دعوت از نظر اسلام و فقه سیاسی نه تنها مشروعیت نداشته؛ بلکه خود نوعی تجاوز به حساب می‌آید. از طرفی هم از آیات جنگ و اهداف آن روشن شد که جنگ و قتال صرفاً از ابزار تحقق دعوت و تنها راه دعوت نیست؛ بلکه در سلسله مراتب راه‌های دعوت، آخرین راه و از باب ناچاری است.

۲-۱-۴. اهداف جهاد با کافران حربی از نظر اسلام

آنچه که از آیات قرآن کریم به دست می‌آید، بیانگر این است که جنگ تنها با کافران حربی جایز است و صرف‌نپذیرفتن اسلام و تسلیم نشدن در مقابل دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد. برای روشن شدن این مطلب که اسلام جنگ‌طلب و جنگ‌افروز نیست، برخی از اهداف تشریح جنگ با کافران حربی را از دیدگاه اسلام اشاره می‌کنیم که به قرار ذیل است:

۲-۱-۴-۱. دفاع از جان، مال و رفع ستم

بدون شک، اسلام به کسانی که مورد حمله و تجاوز و ستم دشمنان اسلام قرار می‌گیرند، اجازه جهاد و مقابله به مثل داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «به کسانی که جنگ بر آن‌ها تحمیل شده، از آن رو که ستم دیده‌اند، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها توانا است. و آنان‌که به ناروا از دیار خویش رانده شدند، تنها بدین سبب که گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است...»^۱

بنیاد اندیشه

تابستان ۱۳۹۲

از سیاق آیه شریفه استفاده می‌شود که اصحاب پیامبر اکرم (ص) در مکه مورد اذیت مشرکان قرار می‌گرفتند و حضرت مأمور به صبر بودند. پس از مهاجرت به مدینه و قوت گرفتن مسلمانان، اذن قتال صادر شد و به کسانی که مورد آزار و اذیت مشرکان قرار گرفته و از خانه‌های خویش بیرون رانده شده بودند، رخصت جنگ داده شد. سبب این رخصت با جمله «بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» بیان شده است. حرف باء

۱. اَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ بَغْيٍ حَتَّىٰ إِذَا أَنَّى يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ... (حج/ ۳۹-۴۰)

سببیه بوده و علت اذن جهاد را ستم به مسلمانان بیان می‌کند و چگونگی ستم با جمله «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» بیان شده است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۸۴).

۲-۱-۴-۲. رفع فتنه و مانع از تبلیغ دین

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «با آنان (کفار حربی) کارزار کنید تا آشوبی نماند و دین از آنِ خدای باشد. پس اگر باز ایستادند، تجاوز روا نیست؛ مگر بر ستمکاران و متجاوزان.»^۱

نکته قابل دقت این‌که منظور از فتنه در آیه، وادار ساختن مسلمانان به قبول شرک به واسطه آزار و شکنجه آنان است؛ زیرا سیاق آیات و شواهد تاریخی و روایی نشانگر این نکته است که مشرکان با آزار و شکنجه مسلمانان، بیرون‌کردن آن‌ها از شهر و دیار خود، محاصره اقتصادی و هر وسیله ممکن سعی در گمراه کردن مسلمانان و وادار کردن آنان به قبول شرک و بت پرستی داشتند؛ از این رو، خداوند متعال دستور پیکار با آنان را می‌دهد تا جایی که شکنجه و فشار برای تغییر عقیده به کلی منتفی شود و هرکس آزادانه بتواند خدا را پرستش کند.

با توجه به معنای فتنه، روشن می‌شود که یکی از اهداف تشریح قتال، وجود مانع‌هایی بود که کافران در راه تبلیغ دین ایجاد می‌کردند، و گناه این کار، از قتل و کشتار مسلمانان بزرگ‌تر و بدتر دانسته شده است؛ چنان‌که در آیه دیگری می‌فرماید: «از تو درباره کارزار کردن در ماه حرام محترم و شکوه‌مند پرسند، بگو: کارزار کردن در آن [کاری] بزرگ است و [لیکن] باز داشتن [مردم] از راه خدا و کفر ورزیدن به او و مسجد الحرام و بیرون کردن اهل آن نزد خدا، ناروایی بزرگ‌تر است و فتنه [کفر و شرک و بیرون راندن مؤمنان] از کشتن بدتر است. و [مشرکان] پیوسته با شما کارزار می‌کنند تا اگر بتوانند شما را از دین‌تان برگردانند.»^۲

۲-۱-۴-۳. قتال به هدف سرکوب پیمان‌شکنان

بنیاد اندیشه

خداوند منان در قرآن فرموده است: «و اگر سوگندهای خویش را پس از پیمان بستن بشکنند و در دین شما زبان به عیب‌گویی و نیش‌زدن بکشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید؛ زیرا که آن‌ها را پایبندی به سوگند و پیمان نیست. باشد که [از کفر و شرک و پیمان‌شکنی] باز ایستند.»^۳ در این آیه شریفه، خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد در صورتی که کافران به عهد و پیمان و سوگندهای خویش

۱. وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (بقره/ ۱۹۳).
 ۲. بِسْأَلِ رَبِّكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَفِتْنَةٌ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ لَسْتُمْ أَهْلًا (بقره/ ۲۱۷).
 ۳. وَإِنْ كُفَرُوا بِعَهْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّهُمْ لَكُفْرٌ بِهِمْ لَا يُؤْمِنُونَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (نوبه/ ۱۲).

پایبند نبودند و دین شما را عیب‌جویی کردند، پیمان‌شان پیمان نیست، پس با آنان نبرد کنید تا از پیمان‌شکنی دست بردارند.

این‌که آیه از پیشوایان کفر یاد می‌کند، یا به دلیل این است که آنان دیگران را وادار به کفر می‌ساختند یا سابقه آنان در کفر بیش‌تر بود و یا این‌که معمولاً کسانی که عهد می‌بندند و امضا می‌کنند و وفاداری از آنان انتظار می‌رود، طبقه حاکم هر قوم می‌باشند؛ از این‌رو، عهدشکنی هم به بزرگان آن‌ها مستند است، و گرنه در آیه، پیکار با همه عهدشکنان کافران مراد است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۱۰).

۲-۱-۴. جلوگیری از نابودی معابد دینی به دست کافران

در قرآن کریم، آیه ۴۰ سوره حج، خداوند می‌فرماید: «و اگر خداوند برخی از مردم را به برخی بازنمی‌داشت، هر آینه دیرهای [راهبان] و کلیساهای [ترسایان] و کنشته‌های [جهودان] و مسجدهای [مسلمانان] که در آن‌ها نام خدا بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شدند و البته خدا کسی را که [دین] او را یاری کند، یاری خواهد کرد که خدا هر آینه نیرومند و توانای بی‌همتا است»^۱

«صَوَامِع» جمع صومعه، نام معبدهایی است که برای عبادت عابدان و زاهدان و رهبانان دین عیسی در کوه‌ها و بیابان‌های دوردست ساخته می‌شد. «بَيْع» جمع بیعه، نام معبد و محل عبادت یهود یا نصارا یا هر دو است. (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۷: ۱۳۶). «صَلَوَات» جمع صلاة، کنیسه و محل عبادت یهود است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ذیل واژه صلوا).

در این آیه شریفه، دفع اعم از قتال است و شامل قتال نیز می‌شود و آیه در مقام بیان سبب تشریح جنگ است؛ بنابراین، دفاع و قتال به منظور حفظ جامعه دینی از شر دشمنان دین که در پی خاموش کردن نور خدایی هستند، تشریح شده است. اگر جنگ و قتال نباشد، همه معابد دینی و شعایر الهی ویران می‌شود و عبادت و مناسک از بین می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۸۷).

۲-۱-۵. جهاد، مداخله یا عدم مداخله در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل

ماهیت دفاعی جهاد و اهداف عمده آن، آن‌گونه که از آیات قرآن استفاده می‌شود، نشان می‌دهد جهاد و تلاش در تأمین امنیت دینداران و آزادی انسان‌ها است به همین جهت است که جهاد مسلحانه در واقع پاسخ به مداخله نظامی دشمن به حساب می‌آید. شاید بتوان جهاد را در اسلام مداخله علیه مداخله نامید؛ از این‌رو، تصریح شده است که «در جنگ اسلامی یا جهاد، اهداف شخصی مدنظر نیست.

۱. وَ لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَ بَيْعَ وَ صَلَوَاتَ وَ مَسَاجِدَ يَذَكَّرُ فِيهَا سَمِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج/ ۴۰).

به عبارت دیگر، هدف [از جهاد]، کشورگشایی، تحمیل عقیده و بالاخره مداخله نظامی در امور سایر کشورها نیست» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

بنابراین، نمی‌توان این نتیجه را پذیرفت که «جهاد ابتدایی در اکثر شکل‌های خود از نظر حقوق بین‌الملل مداخله در امور داخلی دیگر کشورها محسوب می‌شود. اگر دولت اسلامی به مقتضیات سیاست و حقوق بین‌الملل ملتزم شد بر اساس اصل وفای به تعهدات باید از برخی آمال خود چشم‌پوشی نماید.» (حقیقت، ۱۳۷۶: ۳۹۳). جهاد ابتدایی آنگاه مداخله محسوب می‌شود که جهاد را در ماهیت خود هجومی بدانیم و یا اصل را در روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان بر جنگ نهیم؛ در حالی که اساساً جهاد، برخلاف تصور^۱، تحمیل عقیده برای قبول اسلام نیست تا چه رسد به این که هدف جهاد تحمیل اراده دولت اسلامی به دولتی دیگر برای مسلمان شدن اتباع آن باشد؛ بلکه جهاد برای دفع تجاوزاتی است که به امت اسلامی تحمیل می‌شود. صریح‌ترین پاسخ در این باره از سوی برخی از فقیهان معاصر داده شد است که می‌گویند: «جهاد ابتدایی به معنای لشکرکشی جهت سرکوب عقیده انحرافی و وادار کردن مردم کافر به عقیده توحید و یا کشورگشایی و توسعه قلمرو حکومت اسلامی - که ویژگی حکومت‌های غیر عادل و غیر الهی است - در اسلام وجود ندارد و اساساً در قرآن جهاد ابتدایی به معنای ذکر شده مطرح نیست؛ بلکه دستور جهاد و قتال پس از شروع قتال توسط دشمنان^۲ یا نقض پیمان و تصمیم آنان بر اخراج پیامبر (ص) از مکه^۳ یا ایجاد فتنه‌های نظامی و غیر نظامی^۴ و یا برای دفع ظلم از مظلومان و مستضعفانی که برای نجات خود استمداد می‌کنند^۵، مطرح شده است. بر اساس قاعده اصولی، باید آیاتی را که به طور مطلق در آن‌ها موضوع قتال یا جهاد فی سبیل الله با دشمنان مطرح شده است، حمل بر مقید کرد. نمونه‌های چهارگانه فوق‌الذکر، آیات مقیدی‌اند که اطلاق سایر آیات جهاد را مقید می‌سازند.» (منتظری، ۶۰).

۱. به نظر «مک دونالد» جهاد اقدامات نظامی به هدف گسترش اسلام است. بگردید به: Hilmi M Zawati: Op cit, p:

بنیاد اندیشه

۲. مندرج در مصطفی میرمحمدی (۱۳۹۱)، ص ۳۱۸.
۳. «و در راه خدا با کسانی قتال کنید که با شما قتال می‌کنند و از حد (عدالت) خارج نشوید که خداوند خارج‌شوندگان از حد را دوست نمی‌دارد.» (بقره/ ۱۹۰). یکی از مصادیق خروج از حد، شروع به جنگ قبل از شروع دشمن یا پیمان‌شکنی‌ها و توطئه‌ها و ایذاء مسلمانان توسط آنان است.
۴. «و اگر پیمان‌های خود را شکستند و در دین‌تان طعن قرار دادند، پس با پیشوایان کفر قتال کنید؛ زیرا اینان عهد و پیمان نخواهند داشت، شاید منزجر شده، نهی پذیرند.» (توبه/ ۱۲).
۵. «و با آنان قتال کنید تا زمانی که دیگر فتنه‌ای نباشد و دین فقط برای خدا باشد پس اگر بازایستادند، دشمنی نباید باشد جز با ستمکاران.» (بقره/ ۱۹۳). از تعبیر «فان انتهوا» فهمیده می‌شود که دشمنان قبل از قتال با آنان، به فتنه علیه اسلام و مسلمانان مشغول بوده‌اند؛ و نیز استفاده می‌شود که صرف کفر آنان علت برای وجوب قتال نبوده است؛ چرا که پس از بازایستادن از فتنه همچنان به کفر خود باقی بوده‌اند.
۶. «و چرا شما در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که به ضعف کشیده شده‌اند، قتال نمی‌کنید آنانی که همواره می‌گویند: خداوند، ما را از این شهری که لعل آن ظلم می‌کنند، خارج کن و برای ما از پیش خودت دوست و یابوری قرار بده.» (نساء/ ۷۵).

ممکن است برخی از عناوین برای نویسندگان ناآشنا به ادبیات دینی و اسلامی، مفهوم جنگ را تداعی کند؛ به عنوان نمونه: در متون اسلامی میان «جهاد»، «سیر» و «مغازی» که تاریخ جنگ‌های مذهبی است، قرابتی وجود دارد.^۱ از میان فقیهان شیعه، شیخ طوسی در المبسوط و ابن ادریس در السرائر از عنوان «کتاب الجهاد و سیره الامام» استفاده کردند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲؛ الشیخ الطوسی، بی تا، ج ۲: ۲). از این تعابیر گاه چنین برداشت شده است که «سیر» همان حقوق جنگ و جهاد است؛ اما «سیر» لزوماً جهاد نیست و جهاد نیز فشار و اجبار بر دین نیست. چگونه ممکن است اجبار دین را با آیات «لا اکراه فی الدین» و «لکم دینکم و لی دین» و «لست علیهم بمصیطر» جمع کرد. اگر جنگ اصل بود، معاهدات صلح، معاهدات سازش و امان مفهوم نداشت.^۲

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع بحث‌های فوق پیرامون مسئله جنگ و صلح و روشن شدن ادله طرفداران جنگ و صلح و نقد نظریه جنگ، به این نتیجه می‌رسیم که اصل در روابط سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی متصالح، اصل صلح عزت‌مدار و همزیستی مسالمت‌آمیز است، نه جنگ و منازعه؛ و جواز جهاد ابتدایی در اسلام نیز ملازم با اصل بودن جنگ نیست؛ زیرا جایگاه جهاد ابتدایی در اسلام، جهاد با محاربان است و محارب تنها کسانی هستند که به کیان، جان و مال مسلمانان چشم طمع داشته باشند؛ بلکه مصداق کامل‌تر محارب کسانی هستند که قصد براندازی دین و ایمان مسلمانان را داشته باشند. با توجه به این‌که بر اساس ادله متقن بر مسلمانان واجب است از اسلام دفاع کنند و فرصت تجاوز را از دشمنان بگیرند، جهاد ابتدایی مشروع شده است؛ بنابراین، باید گفت در واقع جهاد ابتدایی خود نوعی جهاد دفاعی است؛ اما متعلق جهاد متفاوت است؛ بنابراین، باید گفت اصل در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دولت اسلامی با دول غیر اسلامی متحارب، اصل جهاد، مقابله به مثل و کسب قدرت و اقتدار است. باید دقت کرد که به صورت کلی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دولت اسلامی با دول غیر اسلامی، اعم از متصالح و متحارب، «اصل نفی سبیل» به عنوان خط قرمز و فصل الخطاب و حاکم بر همه اصول بوده و در واقع حق و تو دارد؛ به این معنا که اگر یک دولت اسلامی با دولت غیر اسلامی قرارداد و یا معاهده‌ای را منعقد کرد که موجب وهن اسلام و سلطه کفار بر مسلمین شود، قاعده نفی سبیل از حق و تو استفاده کرده، آن قرارداد و معاهده را باطل اعلام می‌کند. در مجموع، باید گفت همان‌طور که از تبیین آیات قتال روشن شد، قتال و جنگ تنها با کافران

۱. ر.ک. مصطفی میرمحمدی (۱۳۹۱: ۳۱۹). Gaber Hosny M: Op cit, p.127/ Westbrook, David A: Op cit, p.832.

۲. ر.ک. مصطفی میرمحمدی (۱۳۹۱: ۳۱۹-۳۲۰). Gaber Hosny M: Op cit, p.135.

حربی که به تجاوز، ستم، فتنه‌انگیزی در دین و آزار و اذیت مسلمانان می‌پردازند، روا می‌باشد، نه مطلق کافر. البته، شروع جنگ هم پس از دعوت آنان به اسلام و عدم گرایش آنان به اسلام است و پایان جنگ، برداشته شدن موارد فوق؛ چرا که تمامی آیاتی که به کشتار کافران فرمان می‌دهند، ناظر به مشرکان بت‌پرستی است که پیامبر (ص) و مسلمانان را به شدت آزار و اذیت می‌کردند و محارب محسوب می‌شدند و دلالت مطابقی، التزامی و تضمنی هیچ‌یک از آیات این نیست که کافرانی که اسلام را نپذیرند، باید کشته بشوند و تنها به جرم عدم پذیرش اسلام، بر مسلمانان واجب باشد با آنان وارد جنگ شده و با راههای گوناگون آنان را نابود کنند. پس صرف نپذیرفتن اسلام و تسلیم نشدن در برابر دولت اسلامی، بدون تحقق زورگویی، ستم، تجاوز، فتنه‌انگیزی و عداوت از ناحیه آن‌ها، دلیلی بر جنگ نمی‌باشد.

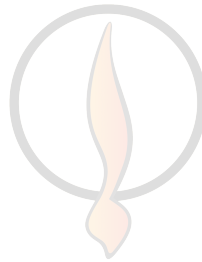
منابع

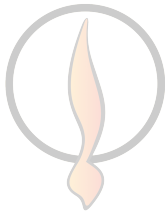
۱. قرآن کریم
۲. ابراهیم یغمی، ابن فرحون (۱۴۲۲ق)، تبصره الحکام فی اصول الأفضیه و مناهج الأحکام، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابوالوفا، احمد (۲۰۰۱م)، الاعلام بقواعد القانون الدولي و العلاقات الدولیه فی شریعه الاسلام، القاہرہ، مصر، دارالنهضة العربیہ.
۴. ابوزہرہ، محمد (۱۹۹۵م)، العلاقات الدولیه فی الاسلام، مصر، دارالفکر العربی، مطبعه المدنی.
۵. ابوعمید، عارف خلیل (۱۳۹۱)، روابط بین‌الملل در فقه اسلامی، ترجمه سد عدنان محقق، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۶. ارجینی، حسین (۱۳۸۷)، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). **بنیاد اندیشه**
۷. اعرابی، غلام حسین (۱۳۹۰)، نظام دفاعی از نگاه قرآن و مذاهب فقهی اهل سنت، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
۸. جمعی از پژوهش‌گران (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اہلبیت، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اہلبیت.
۹. حارب المہری، سعید عبدالله (۱۹۹۵م)، العلاقات الخارجیہ للدولہ الاسلامیہ، بیروت، مؤسسه الرسالہ.
۱۰. حامد سلطان (۱۹۷۸م)، احکام القانون الدولي فی الشریعہ الاسلامیہ، التشریح الاسلامی و النظم القانونیہ الوضعیہ، ج ۳، جمهوریہ مصر العربیہ، الہیئۃ المصریہ العامہ للکتاب.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعہ، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ اول.
۱۲. حسینی «ژرفا»، سید ابوالقاسم (۱۳۸۰)، بی‌طرفی در حقوق بین‌الملل اسلامی، مؤسسه فرهنگی

۱۳. حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، معاونت اندیشه اسلامی.
۱۴. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم، مطبوعه مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان، تحقیق فارس حسون، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۶)، «مهاده»، مجله فقه اهل البيت «عليهم السلام» سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۷. خلیلیان سید خلیل (۱۳۷۷)، حقوق بین الملل اسلامی (کلیات و منابع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریه.
۱۹. راوندی قطب‌الدین (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۰. الریحلی وهبه (۱۹۹۷م)، العلاقات الدولیه فی الاسلام مقارنه بالقانون الدولی الحدیث، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۱. الریحلی، وهبه (۱۴۱۲ق)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم.
۲۲. شتا، احمد عبدالونیس (۱۴۱۷ق)، مشروع العلاقات الدولیه فی الاسلام، المبادئ الحاکمیه للعلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، تحت اشراف: نادیه، محمود مصطفی، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۲۳. شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۹۷۹م)، جهاد الأمه، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۴. الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن (بی‌تا)، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح و تعلیق: السید محمدتقی الکشفی، المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریه.
۲۵. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، جهاد در اسلام، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۲۶. ضیایی بیگدیلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ هشتم.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. طرابلسی، عبدالعزیز بن بزّاج (۱۴۱۱ق)، جواهر الفقه، قم، جامعه المدرسین.
۳۰. عثمان بن جمعه ضمیریه (۱۹۹۹م)، اصول العلاقات الدولیه فی فقه الامام محمد بن الحسن، الاردن، دارالمعالی.
۳۱. العقیفی محمد الصادق (بی‌تا)، المعجم الاسلامی و العلاقات الدولیه، القاهره، مكتبة الخانجی.
۳۲. فاضل مقداد (۱۴۱۹ق)، كنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۲ق)، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت «عليهم

السلام لآحياء التراث.

٣٦. لکزایی، نجف (١٣٩٣)، «مطالعات فقهی امنیت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ٢.
٣٧. مرسل، بوآزار (١٣٦٢)، انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، چاپخانه خواجه.
٣٨. محمصانی، صبحی (١٣٩٢)، القانون والعلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت، دارالعلم.
٣٩. مروراید، علی اصغر (١٤١٠ق)، سلسله الینایع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
٤٠. موسوی خمینی، روح الله (١٣٩٠ق)، تحریر الوسیله، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
٤١. میرمحمدی، سید مصطفی (١٣٩١)، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل (مطالعه تطبیقی)، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
٤٢. نجفی، محمدحسن (١٣٦٧)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح: عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.





بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴